درخواست طلاق به‌خاطر پدر و مادر دروغین

22 مهر 1402

آقای قاضی خدا مرا خیلی دوست داشت

دختر جوان پس از آنکه فهمید همسرش هنگام ازدواج، پدر و مادر دوستش را به‌عنوان والدین اصلی خودش معرفی کرده بوده است، برای طلاق به دادگاه خانواده رفت.

چند روز قبل زوج جوانی برای طلاق وارد یکی از شعبه‌های دادگاه خانواده شدند. قاضی که سرگرم مطالعه پرونده آنها بود پس از چند لحظه سر بلند کرد و رو به دختر جوان گفت: من درست متوجه نشدم اجاره پدر و مادر یعنی چی؟ ماجرا را از اول کامل برایم توضیح بده ببینم داستان زندگی شما چیست؟
دختر جوان آهی کشید و گفت: ما هر دو همسن هستیم و در دانشگاه همکلاسی بودیم و با هم آشنا شدیم. من از قیافه و رفتار و ادب سعید خیلی خوشم آمده بود واقعاً پسر باادبی بود و قیافه موجهی داشت. چند ماهی دوست بودیم که مادرم فهمید و گفت اگر قصد ازدواج دارد بگو با خانواده‌اش به خواستگاری بیایند.
من هم به سعید گفتم و او به بهانه اینکه کار و کاسبی ندارد و پدر و مادرش هم در ایران نیستند تمایلی برای خواستگاری نشان نداد اما بعد که اصرار مرا دید قبول کرد و با پدر و مادرش به خواستگاری آمدند.
خانواده‌ها شرایط همدیگر را قبول کردند و خیلی زود عقد کردیم. اما چند هفته بعد سعید گفت عمویش بیمار است و باید پدر و مادرش سریع برگردند لندن. گفته بود پدرش کارخانه دارد و بعد از اینکه کارهای اقامت مرا درست کرد پیش آنها می‌رویم.
زندگی آرامی داشتیم تا اینکه خیلی اتفاقی راز عجیبی را فهمیدم. در صفحه اینستاگرام سعید یک دختر جوان برایش کامنت گذاشته بود که داداش به بابا سر بزن حالش خوب نیست. بعد هم سریع این پیام را پاک کرد.
من که مشکوک شده بودم، ماجرا را از سعید جویا شدم اما او منکر شد و گفت اصلاً خواهر ندارد. اما من خودم به آن دختر پیام دادم و فهمیدم خواهر سعید است. از او خواستم واقعیت را برایم فاش کند، او هم مرا به خانه‌ای برد و همه ماجرا را با چشمان خودم دیدم. خانه که چه عرض کنم یک مخروبه که بیشتر شبیه پاتوق معتادان و خلافکارها بود. پدرش مردی معتاد و مریض بود که از دیدنش وحشت کردم. آنجا فهمیدم سعید چند سال قبل خانواده‌اش را ترک کرده و زن و مردی هم که به خواستگاری من آمده بودند در واقع پدر و مادر دوستش بودند. آنجا مسائلی را فهمیدم که از شدت ناراحتی حالم بد شد.
آقای قاضی خدا مرا خیلی دوست داشت که قبل از ازدواج این ماجرا را فهمیدم، من هرگز نمی‌توانم با یک مرد دروغگو زندگی کنم. این مرد ترسو، فریبکار و دروغگوی ماهری است که همه عشق و زندگی مرا نابود کرد.
پس از این حرف‌ها قاضی از مرد جوان خواست توضیح دهد.
سعید سرش را با شرمندگی پایین انداخت و گفت: بله درسته اما من از آن خانه بیرون آمدم چون نمی‌خواستم مثل پدرم باشد. او آنقدر مادرم را آزار داد که دق کرد و مرد. وقتی مادرم را از دست دادم

از آن خانه بیرون آمدم.
خودم روی پای خودم ایستادم و زندگی‌ام را ساختم. من به همسرم دروغ گفتم چون عاشقش بودم و نمی‌خواستم او را از دست بدهم اگر خانواده مرا می‌دید هرگز حاضر نمی‌شد با من ازدواج کند. او از خانواده اصیل و خوبی است، من می‌خواستم با این ازدواج خودم را بالا بکشم حالا هم از همسرم می‌خواهم مرا ببخشد.

امیرحسین صفدری کارشناس حقوقی

در این پرونده مقصر اصلی بی‌شک سعید است که با دروغگویی و خودخواهی تمام قصد داشته دختر مورد علاقه‌اش را به دست بیاورد.
هیچ زندگی‌ای بدون صداقت و تعهد و وفاداری ثمره‌ای نخواهد داشت؛ زندگی‌ای که بر پایه دروغ و پنهانکاری بنا شود بی‌شک یک روز از بین خواهد رفت اینکه سعید یک بحران بزرگ را در خانه و خانواده‌اش داشته اصلاً دلیل موجهی برای دروغگویی به او نمی‌دهد. سعید باید بر اساس صداقت همه آنچه که واقعیت و حقیقت زندگی خودش و خانواده او بوده را می‌گفت و اجازه می‌داد دختر جوان خودش تصمیم بگیرد.
از طرفی این دختر و خانواده‌اش هم اشتباه بزرگی مرتکب شدند که بدون تحقیق و شناخت کافی و از سر هیجان و به امید رفتن به خارج از کشور برای ازدواج جواب مثبت داده است.
زوج‌های جوان باید قبل از ازدواج به شناخت و درک کافی و کامل از طرف مقابل خود برسند و حتماً از دیگران در خصوص محل سکونت و رفتارهای طرف مقابل و خانواده‌اش در بین دوستان و همکاران و محله آنها تحقیق کنند بعد تصمیم به شروع زندگی مشترک بگیرند.